نگاهی به سیره اخلاقی و سیاسی امام حسن مجتبی(ع)

یکی از محورهای تربیت و روش هایی که انسان برای بازسازی روحی، روانی و معنوی خود می تواند استفاده کند الگو گرفتن از اولیای دین و بیان سیره آن بزرگواران است که امری ضروری به نظر می رسد.

س: حجم مطالبی که از این امام همام در بخش سیره عملی به ما رسید است تا چه حد است؟

اگر بخواهیم دوران زندگی امام حسن علیه السلام را بررسی کنیم، ایشان هفت سال از زمان پیامبر را درک کردند ، بعد از رحلت و اتفاقاتی که افتاد و امام علی(ع) به انزوا رفتند حدود سی سال در دوران خانه نشینی و خلافت ظاهری حضرت؛ همراه و یاور پدر بزرگوارشان بودند و بعد از شهادت امیر المومنین(ع)، حدود ده سال پرچم ولایت و امامت را بدوش داشتند و تنها شش ماه از این مدت را در مسند و کرسی خلافت ظاهری حضور داشتند و بعد از آن مسئله صلح با معاویة پیش آمد، اگر به این سیر تاریخی و منابع تاریخی توجهی داشته باشیم می بینیم، حجم اطلاعاتی که از سیره عملی امام مجتبی(ع) و حتی امام حسین(ع) گزارش شده است، نسبت به رسول مکرم اسلام(ص) یا امام باقر(ع) و امام صادق(ع) و برخی دیگر از ائمه معصومین زیاد نمی باشد، اما با این همه آنچه به ما رسیده است بسیار راهگشاست.

س: منظور از سیره چیست؟ منشا اخلاق حسنه و ملکات فاضله انسان های کامل بالاخص امام حسن مجتبی علیه السلام چه می باشد؟

منظور از سیره، منش و روش مستمر و دائمی است که یک انسان به اقتضای اخلاق و ملکات نفسانی خویش در عمل ظاهر می سازد.

بی تردید منشأ اخلاق حسنه و ملکات فاضله امام مجتبی(ع) طهارت طینت، و حسن تربیت و نور عقل و ایمان بوده است که آن حضرت را به عنوان الگوی فضیلت برای اهل ایمان قرار داده و صد البته تجلیّات حضرت حقّ بر آن بزرگوار زمینه ساز عرشی شدن دل ایشان گردید. ولی این عنایت الهی هرگز به معنای جبر نبوده و مانند همه

پیشوایان معصوم(ع) و هر انسان دیگر، در بستر اختیار و اراده خویش، به مقامات والا دست یافته است و الگویی والا برای افراد بشر گشته تا آن ها نیز بتوانند با عبور از همه مشکلات و موانع به قلّه کمال دست یابند.

س: سیره اخلاقی امام در چه بخش هایی قابل بررسی است؟

سیره اخلاقی امام حسن مجتبی(ع) سرمشق و الگو برای همه نسل ها و عصرها در طول تاریخ و در تمام ابعاد فردی، اجتماعی، خانوادگی و سیاسی است.

لطفا نگاهی اجمالی به زندگی حضرت داشته باشید ؟در نیمه ماه رمضان سال سوم هجری، اولین فرزند حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه سلام الله علیها در مدینه به دنیا آمد. پس از ولادت ایشان، نامگذاری از جانب مادر به پدر، و از او به رسول خدا(ص) محوّل شد و آن حضرت هم منتظر نامگذاری پروردگار ماندند. تا این که حضرت جبرئیل، «امین وحی» فرود آمد و گفت: «خدایت سلام می رساند و می گوید، چون علی برای تو همانند هارون برای موسی است، نام فرزندش را نام فرزند حضرت هارون علیه السلام یعنی شبّر قرار ده!» (که ترجمه عربی آن «حسن» می باشد)

امام حسن مجتبی(ع) از دوران جد بزرگوارشان بیشتر از چند سال درک را نکردند، زیرا ایشان تقریبا هفت سال داشتند که پیامبر اسلام(ص) رحلت کردند. و پس از درگذشت پیامبر(ص) تقریبا سی سال در کنار پدرشان، امیر مومنان علی(ع) بودند و پس از شهادت علی(ع)، در سال 40 هجری به مدت 10 سال امامت امت اسلام را بر عهده داشتند و سال 50 هجری با توطئه معاویه بر اثر مسمومیت در سن 48 سالگی به شهادت رسیدند.

س: جایگاه امام حسن مجتبی علیه السلام نزد رسول مکرم اسلام و امام علی بن ابیطالب چگونه می باشد؟

من از باب نمونه به دو مورد اشاره می کنم ؛ روزی یاران رسول خدا(ص) در نزدیکی کوه حرا گرد پیامبر جمع شده بودند که امام حسن(ع) در خردسالی با وقار خاصّی به جمع آنان پیوست. پیامبر(ص) با نگاه طولانی که بر او داشتند، همه را مخاطب قرار داده و فرمود: "آگاه باشید که همانا او بعد از من راهنما و هدایتگر شما خواهد بود. او تحفه ای است از خداوند جهان برای من؛ از من خبر خواهد داد و مردم را با آثار باقی مانده از من آشنا خواهد کرد. سنت مرا زنده خواهد کرد. و افعال و کردارش نشانگر کارهای من است. خداوند عنایت و رحمتش را بر او فرو فرستد. رحمت و رضوان خداوند بر کسی باد که حقّ او را بشناسد و به خاطر من به او احترام نموده و نیکی کند.» [1]

امام علی(ع) درباره فرزندش امام حسن(ع) بعد از شنیدن سخنان او با ابوسفیان در حالی که کودکی چهارساله بیش نبود، فرمود: "سپاس خدای را که در میان آل محمد و در نسل پیامبر خدا، کسی را قرار داد همچون یحیی بن زکریاست. که خداوند فرمود: به وی علم و دانش در کودکی عطا کردیم."

س: همانطور که گفتید سیره عملی حضرت در چند بخش قابل بررسی است، لطفا بخش های مختلف سیره اخلاقی و عبادی امام را تبیین و تشریح کنید؟

- سیره اخلاقی ایشان را در سه بُعد اخلاقی، عملی و سیاسی می توان تبیین کرد.

نخست سیره اخلاقی ایشان که دارای چند ضلع می باشد.

\* بخشندگی و انفاق

بذل و بخشش در راه خدا، یکی از ویژگی های اخلاقی آن امام بزرگوار است که زبانزد خاص و عام بوده است. و اهل سنت نیز به آن اعتراف داشتند، در نقلی آمده است که شخصی حضور امام حسن علیه السّلام رسید و اظهار نیاز کرد. امام به او فرمود: نیازهایت را بنویس و به من ده. زمانی که او نوشت و آورد، امام دو برابر نیازش پرداخت. [2] این ماجرا را ابراهیم بیهقی، یکی از دانشمندان اهل سنت، در کتاب المحاسن و المساوی این گونه روایت کرده که مردی نزد امام حسن(ع)آمده و اظهار نیازی کرد، امام(ع)بدو فرمود: «اذهب فاکتب حاجتک فی رقعة و ارفعها الینا نقضیها لک »(برو و حاجت خود را در نامه ای بنویس و برای ما بفرست ما حاجتت را برمی آوریم!)

آن مرد رفت و حاجت خود را در نامه ای نوشته برای امام(ع)ارسال داشت، و آن حضرت دو برابر آنچه را خواسته بود به او عنایت فرمود.شخصی که در آنجا نشسته بود عرض کرد: «ما کان اعظم برکة الرقعة علیه یابن رسول الله!» (براستی چه پر برکت بود این نامه برای این مرد ای پسر رسول خدا!)

امام(ع)فرمود: «برکتها علینا اعظم حین جعلنا للمعروف اهلا، اما علمت ان المعروف ما کان ابتداء من غیر مسئلة، فاما من اعطیته بعد مسئلة فانما اعطیته بما بذل لک من وجهه »(برکت او زیادتر بود که ما را شایسته این کار خیر و بذل و بخشش قرار داد، مگر ندانسته ای که بخشش و خیر واقعی، آن است که بدون سؤال و درخواست باشد، و اما آنچه را پس از درخواست و مسئلت بدهی که آن را در برابر آبرویش پرداخته ای!)

و در روایت دیگری آمده است امام علیه السّلام، در طول زندگی خود، سه بار و هر بار نیمی از تمام مایملک خود را در راه خدا بخشید. [3]

سیوطی، عالم اهل سنت می نویسد: "حسن بن علی (ع) دارای امتیازات اخلاقی و انسانی فراوانی بود، او شخصی بزرگوار، سخی و بخشنده بود تا جایی که گاه صدهزار دینار را یکجا به یک مستمند می بخشید."

همچنین می نویسد: "حسن بن علی(ع) در طول عمر خود دو بار تمام اموال و دارائی خود را در راه خدا خرج کرد و سه بار نیز ثروت خود را به دو قسمت تقسیم نموده و نصف آن را برای خود و نصف دیگر را در راه خدا بخشید."

زمخشری در کتاب ربیع الابرار از انس بن مالک روایت کرده که گوید: من در خدمت حسن بن علی(ع)بودم که کنیزکی بیامد و شاخه گلی را به آن حضرت هدیه کرد.
حسن بن علی بدو گفت:«انت حرة لوجه الله »(تو در راه خدا آزادی!)

من که آن ماجرا را دیدم به آن حضرت عرض کردم: کنیزکی شاخه گل بی ارزشی به شما هدیه کرد و تو او را آزاد کردی؟

در پاسخ فرمود: «هکذا ادّبنا الله تعالی «اذا حییتم بتحیة فحیوا باحسن منها»و کان احسن منها اعتاقها» [4] (اینگونه خدای تعالی ما را ادب کرده که فرمود: «وقتی تحیه ای به شما دادند، تحیتی بهتر دهید»و بهتر از آن آزادی اوست.)

\* دفع دشمنی خطرناک به وسیله امام

از کتاب العدد روایت شده که گفته اند مردی در حضور امام حسن(ع) ایستاده، گفت: «یابن امیر المؤمنین بالذی انعم علیک بهذه النعمة التی ما تلیها منه بشفیع منک الیه بل انعاما منه علیک، الا ما انصفتنی من خصمی فانه غشوم ظلوم، لا یوقر الشیخ الکبیر و لا یرحم الطفل الصغیر»! ای فرزندان امیر مؤمنان سوگند به آنکه این نعمت را به تو داده که واسطه ای برای آن قرار نداده، بلکه از روی انعامی که بر تو داشته آن را به تو مرحمت فرموده، که حق مرا از دشمن بیدادگر و ستمکارم بگیری که نه احترام پیران سالمند را نگهدارد و نه بر طفل خردسال رحم کند!

امام(ع) که تکیه کرده بود، برخاست و سر پا نشست و به آن مرد فرمود: این دشمن تو کیست تا من شرش را از سر تو دور کنم؟
عرض کرد: فقر و نداری!
امام(ع) سر خود را به زیر انداخت و لختی فکر کرد و سپس سربرداشت و به خدمتکار خود فرمود:
«احضر ما عندک من موجود»؟
هر چه موجودی داری حاضر کن!
خدمتکار رفت و پنج هزار درهم آورد.
امام(ع) فرمود: این پول را به این مرد بده، آنگاه به وی فرمود: «بحق هذه الاقسام التی اقسمت بها علی متی اتاک خصمک جائرا الا ما اتیتنی منه متظلما» [5] (به حق همین سوگندهایی که مرا بدانها سوگند دادی که هرگاه این دشمنت برای زورگویی نزد تو آمد حتما برای گرفتن حق خود نزد من آیی!)

امام حسن علیه السلام دوبار تمام ثروت خود را در راه خدا خرج کرد و سه بار دارایی اش را به دو نصف کرده، نیمی را برای خود گذاشت و نصف دیگر را در راه خدا انفاق کرد.

\* صبر و حلم

صبوری و بردباری ویژگی دیگر از سیره اخلاقی امام حسن(ع) می باشد. مردی از شامیان گوید: روزی در مدینه شخصی را دیدم با چهره ای آرام و بسیار نیکو و لباسی در برکرده که به طرز زیبایی آراسته و سوار بر اسب. درباره او پرسیدم. گفتند: حسن ابن علی ابن ابیطالب(ع) است. خشمی سوزان سرتاپای وجودم را فراگرفت و بر علی بن ابی طالب علیه السّلام حسد بردم که چگونه او چنین پسری دارد.

پیش او رفته و پرسیدم: آیا تو فرزند علی هستی؟ وقتی تأیید کرد. سیل دشنام و ناسزا بود که از دهان من به سوی او سرازیر شد. پس از آنکه به ناسزاگویی پایان دادم از من پرسید: آیا غریب هستی؟ گفتم: آری. فرمود: با من بیا اگر مسکن نداری به تو مسکن می دهم و اگر پول نداری به تو کمک می کنم و اگر نیازمندی، بی نیازت سازم. من از او جدا شدم در حالی که در روی زمین محبوب تر از او در نزد من کسی نبود. [6]

موفق بن احمد خوارزمی در کتاب مقتل الحسین(ع) روایت کرده که امام حسن(ع) گوسفندی داشت که مورد توجه حضرت بود، روزی مشاهده کرد که پای آن گوسفند شکسته شده، به غلامش فرمود: چه کسی پای این گوسفند را شکسته؟
پاسخ داد: من!
فرمود: چرا؟
گفت: می خواستم تا شما را غمگین کنم!
امام(ع) فرمود: اما من تو را خوشحال خواهم کرد، و «تو در راه خدا آزادی!»و در روایت دیگری است که فرمود:«لاغمن من امرک بغمی »(من نیز غمگین می کنم آن کسی را که به تو دستور داده تا مرا غمگین کنی-یعنی شیطان) و به دنبال آن او را آزاد کرد. [7]

\* ماجرای امام حسن(ع) و همسایه یهودی

آن امام بسیار با گذشت و بزرگوار بود و از ستم دیگران چشم پوشی می کرد. بارها پیش می آمد که واکنش حضرت به رفتار ناشایست دیگران، سبب تغییر رویه فرد خطاکار می شد.

در همسایگی ایشان، خانواده ای یهودی می زیستند. دیوار خانه یهودی، شکافی پیدا کرده بود و نجاست از منزل او به خانه امام نفوذ کرده بود. فرد یهودی نیز از این جریان آگاهی نداشت تا اینکه روزی زن یهودی برای درخواست نیازی به خانه آن حضرت آمد و دید که شکاف دیوار سبب شده است که دیوار خانه امام نجس شود. بی درنگ، نزد شوهرش رفت و او را آگاه ساخت.
مرد یهودی نزد حضرت آمد و از سهل انگاری خود پوزش خواست و از اینکه امام، در این مدت سکوت کرده و چیزی نگفته بود، شرمنده شد.

امام برای اینکه او بیش تر شرمنده نشود، فرمود: «از جدم رسول خدا(ص) شنیدم که به همسایه مهربانی کنید.» یهودی با دیدن گذشت، چشم پوشی و برخورد پسندیده ایشان به خانه اش برگشت، دست زن و بچه اش را گرفت و نزد امام آمد و از ایشان خواست تا آنان را به دین اسلام درآورد. [8]

\* سخت ترین بردباری

از سخت ترین دوران زندگانی با برکت امام مجتبی(ع)، دوران پس از صلح با معاویه بود. ایشان، سختی این سالهای ستم را با بردباری وصف ناشدنی اش سپری می کرد. ایشان در این سالها، از غریب و آشنا سخنان زشت و گزنده می شنید و از خدنگ بی وفایی، زخم می خورد. بسیاری از دوستان به ایشان پشت کرده بودند. روزگار، برایشان به سختی می گذشت. ناسزا گفتن به حضرت علی(ع) شیوه سخنرانان شهر شده بود. هرگاه امام را می دیدند می گفتند: «السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا مُذِلَّ الْمُؤْمِنِین؛ سلام بر تو ای خوار کننده مؤمنان.» در حضور ایشان، به هتک و دشنام امیر المؤمنین (ع) زبان می گشودند و امام با بردباری و مظلومیت بسیار، هتاکیها و دشنامها را تحمل می کرد.

س: لطفا اشاره ای به شجاعت و دلاوری های آن حضرت نمایید.

شجاعت، میراث ماندگار امیر مومنان(ع) بود و امام مجتبی(ع) وارث آن بزرگوار. در کتابهای تاریخی آمده است که امام علی(ع) در تقویت این روحیه در کودکانش، خود به طور مستقیم دخالت می کرد. شمشیرزنی و مهارتهای نظامی را از کودکی به آنان می آموخت و پشتیبانی از حق و حقیقت را به آنان درس می داد. میدانهای نبرد، مکتب درس شجاعت حضرت علی(ع) به فرزندانش بود.

با آغاز خلافت امام علی(ع)، کشمکشها نیز آغاز شد. نخستین فتنه، جنگ جمل بود که به بهانه خونخواهی عثمان بر پا شد. شعله های جنگ، زبانه می کشید. امیر مومنان(ع) پسرش محمد بن حنفیّه را فراخواند و نیزه خود را به او داد و فرمود: «برو، شتر عایشه را نحر کن.» محمد بن حنفیّه نیزه را گرفت و حمله کرد؛ ولی کسانی که به سختی اطراف شتر عایشه را گرفته بودند، حمله او را دفع کردند. او چندین بار حمله کرد؛ ولی نمی توانست خود را به شتر برساند. ناچار نزد پدر آمد و اظهار ناتوانی کرد. امام نیزه را پس گرفت و به حسن(ع) داد. او نیزه را گرفت و به سوی شتر تاخت و پس از مدتی کوتاه، بازگشت؛ در حالی که از نوک نیزه اش خون می ریخت.» [9]

امام مجتبی(ع) در دیگر جنگهای آن دوران نیز شرکت کرد و دلاوریهای بسیاری از خود نشان داد. معاویه درباره دلاوریهای او می گفت: «او فرزند کسی است که به هر کجا می رفت، مرگ نیز همواره به دنبالش بود (کنایه از اینکه نترس بود و از مرگ نمی هراسید).» [10]

به نقل برخی از مورخان مانند ابن اثیر، ابن خلدون و ... امام حسن(ع) در فتح شمال آفریقا، فتح ایران و فتح طبرستان با ده هزار رزمنده شرکت کرده است.

همچنین امام مجتبی در جنگ جمل، در رکاب پدر خود در خط مقدم جبهه می جنگید و از یاران دلاور و شجاع علی بن ابیطالب سبقت می گرفت و بر قلب سپاه دشمن حملات سختی می کرد. پیش از شروع جنگ نیز، به دستور پدر، همراه عمار، وارد کوفه شدند و مردم کوفه را جهت شرکت در این جهاد دعوت نمود که بالغ بر نه هزار نفر از شهر کوفه را به میدان جنگ گسیل داشتند.

آن حضرت در جنگ صفین، در بسیج عمومی نیروها و گسیل داشتن ارتش امیرمؤمنان برای جنگ با معاویه، نقش مهمی به عهده داشت و با سخنان پرشور و مهیج خویش، مردم کوفه را به جهاد در رکاب علی بن ابیطالب(ع) و سرکوبی خائنان و دشمنان اسلام دعوت نمود. آمادگی او برای جانبازی در راه حق به قدری بود که امیرمؤمنان از یاران خود خواست او را از پیشتازی در جنگ با دشمن بازدارند، تا نسل پیامبر با کشته شدن حسن و حسین(ع) از بین نرود.

پس از ماجرای صلح تحمیلی، معاویه به کوفه آمد، و در میان ازدحام جمعیت برفراز منبر رفت، در ضمن گفتارش با گستاخی بی شرمانه ای از امیرمؤمنان علی (ع) بدگویی نمود، هنوز سخن او به پایان نرسیده بود که امام حسن(ع) بر پله آن منبر ایستاد، و خطاب به معاویه فریاد زد: «ای پسر هند جگر خوار! آیا تو از امیرمؤمنان علی (ع) بدگویی می کنی، با این که پیامبر (ص) در شأن او فرمود: «من سَبَّ علیّا فَقَد سبَّنی، و مَن سبَّنی فَقَد سبَّ الله، و من سبَّ الله، اَدخلَه نارَ جهنم خالدًا فیها مخلدا و له عذاب مقیم؛ کسی که به علی (ع) ناسزا گوید، به من ناسزا گفته، و کسی که به من ناسزا گوید، به خدا ناسزا گفته، و کسی که به خدا ناسزا گوید، خداوند او را برای همیشه وارد دوزخ می کند، و او در آن جا همواره گرفتار عذاب الهی است.»
آن گاه امام حسن (ع) از منبر پایین آمد و به عنوان اعتراض از مسجد خارج شد و دیگر باز نگشت. [11]

\* تواضع و فروتنی

سیوطی در کتاب تاریخ الخلفا روایت کرده که روزی امام حسن(ع) در مکانی نشسته بود و چون خواست از آن جا برود فقیری وارد شد، امام به آن مرد فقیر خوش آمد گفت و با او ملاطفت کرد و سپس به او فرمود: ای مرد تو وقتی نشستی که ما برای رفتن برخاستیم، آیا اجازه رفتن به من می دهی؟ مرد فقیر عرض کرد: آری ای پسر رسول خدا. [12]

روزی گذر امام به جمعی از گدایان افتاد که چند پاره نان خشک در پیش داشتند و مشغول خوردن بودند. چون نظر آنان به حضرت افتاد، تعارفش کردند. امام حسن(ع) از اسب فرود آمده و فرمود: خدا متکبران را دوست نمی دارد. آن گاه با آنان نشست و از غذایشان تناول کرد. به برکت وجود آن بزرگوار چیزی از غذا کم نیامد. آن وقت، حضرت آنان را به مهمانی دعوت کرده و ضمن دادن غذای خوب، لباسهای فاخری نیز به آنها هدیه داد. [13]

\* موعظه و هدایت

روزی امام حسن(ع) چشمش به جوانی افتاد. جوان خنده های مستانه و غافلانه سر داده بود.

امام نزد او رفت و به آرامی فرمود: ای جوان! آیا شنیده ای که در روز قیامت همه مردم وارد دوزخ می شوند؟!.
جوان گفت: آری، شنیده ام و می دانم.
حضرت فرمود: از کجا چنین چیزی را شنیده ای و می دانی؟
جوان عرض کرد: از آن جا که خداوند در قرآن می فرماید: « ... هر یک از شما باید وارد جهنم شوید و این امری قطعی و انجام شدنی است، ولی متقیان را رهانیده و ظالمان را به زانو در آمده در آن باقی خواهیم گذارد.»
امام(ع) فرمود: آیا تو یقین داری از افرادی نیستی که در جهنم باقی می مانند؟
جوان عرض کرد: چنین اطمینانی ندارم.
حضرت فرمود: پس کسی که نمی داند بهشتی است یا جهنمی، این گونه نمی خندد و تمام دهان خود را برای خنده نمی گشاید. آن جوان از این نصیحت مشفقانه امام(ع) پند گرفت و دیگر کسی او را در آن حال ندید. [14]

عید فطر بود. امام مجتبی(ع) به گروهی از جوانان برخورد. آن ها مشغول خنده و بازی بودند. حضرت توقّفی کرد و چند جمله ای را به عنوان موعظه به آنان فرمود: خداوند ماه مبارک رمضان را میدان مسابقه برای مردمان قرار داده است و مردم در حال مسابقه هستند تا با طاعت به رضای الهی دست یابند. پس گروهی سبقت گرفته و به جایزه دست یافتند و گروهی نیز کوتاهی کردند و زیان بردند. شگفت و عجب از سرنوشت کسی است که امروز می خندد و بازی می کند در فردایی که نیکوکاران پاداش و باطل گرایان زیان می بینند. [15]
زهد و وارستگی

از شیخ صدوق(ره)نقل شده که درباره زهد امام حسن(ع) کتاب جداگانه ای نوشته و آن را زهد الحسن نامیده است و نویسندگان و ارباب تراجم اجماع دارند که حسن بن علی(ع) پس از جدش رسول خدا و پدرش علی(ع) از همه مردم زاهدتر بوده ... [16]

و این داستان را نیز از تاریخ ابن عساکر نقل کرده اند که از شخصی به نام مدرک بن زیاد روایت کرده که گوید: ما در باغهای ابن عباس بودیم که امام حسن و امام حسین(ع)و پسران عباس وارد شدند و مقداری در آن باغها گردش کردند، سپس در کنار یکی از جوی های آن نشستند،

آنگاه امام حسن(ع) فرمود: «یا مدرک هل عندک غذاء»؟
(ای مدرک آیا غذایی داری؟)عرض کردم: آری، و به دنبال آن قرص نانی با قدری نمک و دو شاخه سبزی نزد آن حضرت بردم، و امام(ع) آن را خورده و فرمود:«یا مدرک ما اطیب هذا»؟(ای مدرک چه غذای خوبی!) پس از آن غذایی در نهایت خوبی آوردند، و امام(ع) متوجه مدرک شده و به او دستور داد غلامان را جمع کند و آن غذا را نزد آنها بگذارد.مدرک غلامان را جمع آوری کرد و آنها از آن غذا خوردند، ولی امام(ع) چیزی از آن نخورد.مدرک عرض کرد: چرا از غذا نمی خورید؟امام(ع) فرمود: «ان ذاک الطعام احب عندی » (براستی که من همان غذا را بیشتر دوست دارم.) [17]

دومین بخش از سیره عملی آن حضرت سیره عبادی ایشان می باشدامام مجتبی در مورد عبادت خدا فرمود:مَنْ عَبَدَاللّهَ، عبَّدَاللّهُ لَهُ کُلَّ شَیْءٍ. [18] هر کسی که خداوند را عبادت و اطاعت کند، خدای متعال همه چیزها را مطیع او گرداند.امام حسن بن علی(ع) بسیار عابد، زاهد و خدا ترس بود، به نمونه هایی از رفتار این امام همام در تقوای الهی اشاره می شود:

\* سیره حضرت در آداب نماز

هنگام وضو گرفتن بدنش می لرزید، و چهره اش زرد می شد، از او درباره راز این امر سؤال شد، فرمود: "بر هر کسی که در پیشگاه خداوند می ایستد لازم است که رنگش زرد و اندامش به لرزه افتد."

وقتی که در آستانه مسجد قرار می گرفت، سر به سوی آسمان بلند می کرد و عرضه می داشت: "خدایا میهمانت درب خانه ات ایستاده، ای احسان کننده! بنده گنه کار به سوی تو آمد، بخوبی آنچه نزد توست، از بدی آنچه نزد من است درگذر." [19]

چون به نماز می ایستاد بندهای بدنش می لرزید، در حالات آن حضرت زمخشری در کتاب فائق نوشته است: "همواره چنین بود که وقتی از نماز صبح فارغ می شد، با هیچ کس سخن نمی گفت تا آنگاه که خورشید طلوع می کرد." امام مجتبی فرمود : مَنَ صَلّی، فَجَلَسَ فی مُصَلاّه إلی طُلُوعِ الشّمسِ کانَ لَهُ سَتْرا مِنَ النّارِ.فرمود: هر که نماز - صبح - را به خواند و در جایگاه خود بنشیند تا خورشید طلوع کند، برایش پوششی از آتش خواهد بود.

\* روزه

امام مجتبی فرمودند: إنَّ اللّهَ جَعَلَ شَهْرَ رَمَضانَ مِضْمارا لِخَلْقِهِ، فَیَسْتَبِقُونَ فیهِ بِطاعَتِهِ إِلی مَرْضاتِهِ، فَسَبَقَ قَوْمٌ فَفَازُوا، وَ قَصَّرَ آخَرُونَ فَخابُوا. [20]

فرمود: خداوند متعال ماه رمضان را برای بندگان خود میدان مسابقه قرار داد. پس عدّه ای در آن ماه با اطاعت و عبادت به سعادت و خشنودی الهی از یکدیگر سبقت خواهند گرفت و گروهی از روی بی توجّهی و سهل انگاری خسارت و ضرر می نمایند.

\* حج

از جمله درباره سفرهای حج آن حضرت که پیاده انجام شده، آمده است که:«إنی لاستحیی من ربّی أن القاه و لم امش الی بیته، فمشی عشرین مرّه من المدینه علی رجلیه» من شرم دارم که خداوند را ملاقات کنم در حالی که پیاده به خانه او نرفته باشم. پس بیست بار از مدینه با پای پیاده به زیارت خانه خدا رفت. [21] در نقل دیگری آمده است که آن حضرت بیست و پنج بار با پای پیاده به سفر حج رفت. [22] ابن سعد در نقل خود پانزده بار ذکر کرده است. [23]



\* خوف از خدا

امام حسن(ع) وقتی یاد مرگ می کرد می گریست، و چون یاد قبر می کرد می گریست، و چون ازقیامت و بعث و نشور یاد می کرد می گریست، و چون متذکر عبور از صراط می شد می گریست و هرگاه به یاد توقف در پیشگاه خدای تعالی در محشر می افتاد، فریادی می زد و روی زمین می افتاد ... و چون به نماز می ایستاد بند های بدنش می لرزید ... و پیوسته در هر حالی که کسی آن حضرت را می دید به ذکر خدا مشغول بود. [24]

سومین سیره عملی آن حضرت سیره سیاسی ایشان می باشد، امام حسن(ع) در عصر حکومت خودکامه معاویه، در وضعیتی قرار گرفت که اگر صلح تحمیلی را نمی پذیرفت، و با خصلت والای حلم و صبر با آن برخورد نمی کرد، کیان تشیع در خطری عظیم قرار می گرفت . از این رو، در پاسخ به معترضان فرمود: "وای بر شما! شما نمی دانید که من چه کرده ام، سوگند به خدا پذیرش صلح من برای شیعیانم بهتر است از آنچه خورشید بر آن می تابد و غروب می کند."

و راست گفت رسول خدا درباره حسن بن علی(ع) که: "اگر عقل، خود را به صورت مردی نشان دهد، آن مرد، حسن(ع) است.

امام مجتبی فرمودند: السِّیاسَةُ انْ تَرْعی حُقُوقَ اللّهِ، وَحُقُوقَ الاْ حْیاءِ، وَ حُقُوقَ الاْمْواتِ. [25]

فرمود: - مفهوم و معنای - سیاست آن است که حقوق خداوند و حقوق موجودات زنده و حقوق مردگان را رعایت کنی.

\* اینک این سؤال مطرح می شود که امام حسن(ع) بعد از شهادت پدر بزرگوارش حضرت علی(ع) با آن که ده سال امامت کرد، تنها شش ماه و چهار روز خلافت و حکومت نمود، و سپس از کوفه به مدینه رفت و از سیاست و حکومت دوری نموده و انزوا را برگزید، آیا این روش که نشأت گرفته از حلم او بود، کناره گیری از سیاست نیست؟

پاسخ به طور خلاصه این است که شرایط و جوی که دشمنان و بدخواهان، و حتی دوستان، برای آن حضرت ایجاد کردند، آن حضرت را قهرا از سیاست و حکومت داری به ظاهر کنار زدند، نه این که او خودش کنار رفت، و هرگز حلم او باعث این کار نشد، بلکه شرایط و صلاح اسلام، چنین اقتضاء می کرد، از این رو در مدینه نیز در فرصت های مناسب، مطالب را به طور صریح بیان می کرد، و با روش معاویه مخالفت می نمود، به همین دلیل معاویه نتوانست وجود آن حضرت را تحمل کند، و با پیام های محرمانه اش، جعده دختر اشعث را که همسر امام حسن(ع) بود، واداشت تا آن حضرت را مسموم نماید. شهادت جانسوز او بزرگترین دلیل بر دخالت او در سیاست، و صلابت او در طاغوت زدایی است، چنان که حلم او نیز در این راستا بود.

----------

[1] به نقل از زندگانی حضرت زهرا علیها السلام(نجفی)، ص: 377
[2] المحاسن و المساوی، ص۵۵.
[3] ترجمه الامام الحسن علیه السّلام ، ابن سعد، ص۱۵۹؛ تاریخ الخلفاء، ص۷۳؛ تذکره الخواص، ص۱۹۶.
[4] ملحقات احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۱۴۹٫
[5] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۵۰٫
[6] الکامل فی الادب، ج۱،ص۲۳۵.
[7] ملحقات احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۱۱۷ و حیاة الامام الحسن(ع)، ج ۱، ص ۳۱۴٫
[8] تحفة الواعظین، ج2، ص106.
[9] مناقب، ابن شهر آشوب، ج4، ص21.
[10] شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، دار الفکر، بیروت، بی تا، ج4، 73.
[11] احتجاج طبرسی، ج 1، ص 420/ بحار ، ج 44، ص 91.
[12] تاریخ الخلفاء سیوطی، ص 73.
[13] جلاء العیون علامه مجلسی، ص 241.
[14] جامع النورین، ص 132.
[15] تحف العقول، ص 56.
[16] حیاة الامام الحسن(ع)، ج ۱، صص ۳۳۰-۳۲۹٫
[17] تاریخ ابن عساکر، ج ۴، ص ۲۱۲٫
[18] تنبیه الخواطر، معروف به مجموعة ورّام : ص 427، بحار: ج 68، ص 184، ضمن ح 44.
[19] تنبیه الخواطر، معروف به مجموعة ورّام : ص 427، بحار: ج 68، ص 184، ضمن ح 44.
[20] تحف العقول : ص 234، س 14، من لا یحضره الفقیه : ج 1، ص 511، ح 1479.
[21] اخبار اصبهان، ج۱، ص۴۴.
[22] تاریخ الخلفاء، ص۷۳.
[23] ترجمه الامام الحسن علیه السّلام ، ابن سعد، ص۱۵۹.
[24] بحارالانوار، ج43، ص 331.
[25] کلمة الامام حسن علیه السلام : ص 212، بحارالانوار: ص 57، ح 6.